

زن در فرهنگ و هنر دوره ۳، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۱۹

بازتاب رنجهای زن عرب در رمانهای هیفاء بیطار

شهریار نیازی*، سمیه آقاجانی یزدآبادی**، یداله ملایری***

چکیده: این پژوهش در پی نمایان ساختن رنجهای زن عرب در رمانهای «هیفاء بیطار»، نویسنده سرشناس سوری است. این نویسنده در نوشتههای خویش - روی هم رفته - همه دورههای زندگی زن عرب از نوجوانی و جوانی تا میان سالی را نشان می دهد. پژوهنده می کوشد رنجهای شخصیت های زن را در رمان های این نویسنده سوری بکاود. می توان گفت صدای زن تحصیل کرده ناکام در سپهر زناشویی، صدای چیره رمان های پیش گفته است. در این رمان ها، ما با رنجهای زن مطلقه یی آشنا می شویم که فرودست احساس شکست و سرخوردگی است؛ او می کوشد از رهگذر ارتباط با مردان به نبرد دیو تنهایی که سراسر هستی اش را گرفته است برود. از این رو بیشتر رمان های بیطار، رنجهای زنی را می نماید که با سرکوب جامعه مردسالار عربی و گذر سنگین زمان می ستیزد.

واژه های کلیدی: زن، رنج، جامعه عرب، سنت شکنی.

مقدمه

رمان به عنوان یک هنر در اندیشه و وجدان انسان تأثیر به سزایی می گذارد. چرا که این گونه هنری در درون انسان رخنه و چه بسا آن را دگرگون می کند. از این نگاه، «هیفاء بیطار»، زن نویسنده سوریه ای، در طی بیست سال رمان هایی می نگارد که در آنها می کوشد با نشان دادن رنجهای و گرفتاری های زن در جامعه عربی نگاهها را بر این «جنس دوم» معطوف کند.

هیفاء بیطار سال ۱۹۶۰ در شهر لاذقیه سوریه، در خانواده ای تحصیل کرده چشم به جهان گشود. او در دانشگاه «تشرین» شهر بندری لاذقیه پزشکی خواند و به دنبال آن در دانشگاه دمشق در رشته چشم پزشکی

shniazi@ut.ac.ir
soaghajani82@gmail.com
malayeri75@gmail.com

* استادیار گروه عربی دانشگاه تهران
** دانش آموخته دکتری دانشگاه دمشق
*** استادیار گروه عربی دانشگاه تهران، پردیس قم
تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۲/۰۵

۱۲۰ زن در فرهنگ و هنر دوره ۳، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰

تخصص گرفت. این نویسنده نوشتن را از آغاز دهه نود سده بیستم با نگارش مقاله‌های داغ اجتماعی در روزنامه‌های داخل و خارج سوریه و نوشتن نقدهای ادبی و داستان‌های کوتاه و رمان آغاز کرد. او اکنون بیش از یازده مجموعه داستان کوتاه و نه رمان به چاپ رسانده است. هیفاء بیطار در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ در دو کنفرانس در دانشگاه جورج تاون واشنگتن دعوت شد تا از سیمای زن در ادبیات معاصر عربی سخن بگوید. وی هم‌چنین سال ۲۰۰۲ برنده جایزه‌ی «بوالقاسم الشابی» در تونس شد. بیشتر رمان‌های او به چاپ‌های بسیار رسیده و به زبان‌های گوناگون برگردانده شده است.

«هیفاء بیطار» با هر رمان با تکیه بر شخصیت‌های زن در زنانه کردن رمان می‌کوشد. وی با نواختن بر ناگفته‌های جامعه‌ی عربی با موضوع‌هایی درگیر می‌شود که بیشتر نویسندگان از نزدیک شدن به آن‌ها خودداری می‌کنند. این نویسنده در رمان‌های خویش بیشتر بر رنج زنان سنت‌شکن، جدا شده از همسر و رنج زنان مادر، تکیه می‌کند. خواننده در این رمان‌ها با زنان دانش‌آموخته‌ای رویاروست که از دغدغه‌های خویش درباره‌ی دردهای ویژه‌ی زنان در جامعه‌ی مردسالار عربی سخن می‌گویند. این زنان می‌کوشند با سنت‌شکنی و نادیده گرفتن ارزش‌های جاافتاده در جامعه، مخالفت خود را با مردسالاری حاکم بر جامعه‌های عربی بیان کند.

زنان در بیشتر رمان‌های «هیفاء بیطار» با تجربه‌ی تلخ طلاق روبه‌رو می‌شوند. در همین راستا، آنان دست به گریبان فشارهای روانی و اجتماعی فراوانی می‌گردند که از سوی جامعه به آن‌ها تحمیل می‌شود. نویسنده، هم‌چنین دست به روی ویژگی منحصر به فرد زنان یعنی مادر شدن می‌گذارد و از رنج‌های یک مادر- جدا شده از همسر و کودک - و دغدغه‌های او سخن می‌گوید.

از همین رو، ما در این پژوهش رنج‌های بازتابیده‌ی زن عرب در رمان‌های «هیفاء بیطار» را در چهار بخش بررسی می‌کنیم: الف - زن عرب و رنج جنسیتی؛ ب- زن عرب و رنج سنت‌شکنی؛ ج- زن عرب و رنج جدایی از همسر؛ د - زن عرب و رنج مادری.

زن عرب و رنج جنسیتی

زن عرب در رمان‌های «هیفاء بیطار» از جایگاه نابسامان خویش در جامعه‌ای که مرد را برتر از زن می‌شمارد، ناخشنود است. او پرده از ارزش‌های مردسالارانه و ساختگی جامعه‌ی عربی برمی‌دارد و واقعیت خشنی را که زن

بازتاب رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفاء بیطار ۱۲۱

عرب با آن دست و پنجه نرم می‌کند، نمایان می‌سازد. هیفاء بیطار می‌کوشد رنج‌های ویژه جنس زن در جامعه عرب را که زن‌گزیری از چشیدن آن‌ها ندارد، نشان دهد.

«نازک» قهرمان رمان «زن دو طبقه» به رنج‌های یک زن روشن‌فکر در جامعه‌ای که تنها به چشم یک کالا به وی نگریسته می‌شود، می‌پردازد. نازک می‌کوشد کتاب‌هایش را در یک انتشاراتی پرآوازه در کشورش به چاپ برساند، با گروهی از روشن‌فکران رویارو می‌شود که به دنبال بهره‌کشی از زن آزاداندیش هستند. وی می‌گوید: «بیشتر مردانی که با آن‌ها آشنا شدم، حتی کسانی که منبرهای فرهنگی را از آن خود کرده و مردم را با دستاوردهای ادبی خویش فریفته‌اند، تا با یک زن آزاداندیش که با موضوعات فکری سروکار داشته و به برابری میان زن و مرد ایمان دارد؛ روبه‌رو می‌شوند، نخستین دغدغه آن‌ها هم‌آغوشی با اوست» (بیطار، ۱۹۹۹: ۳۷).

از همین رو «نازک» بر جامعه‌ای که در آن زن از سوی روشن‌فکر و غیر روشن‌فکر عروسکی تهی از هر گونه اندیشه انگاشته می‌شود، خرده می‌گیرد. وی در گفتگو با نویسنده‌ی پرآوازه‌ی کشورش از این که «زنان سرشناس عاشق او هستند» بسیار به خود می‌بالد (همان، ۱۹۹۹: ۶۸)، هم‌چنین مردان روشن‌فکری را که می‌کوشند زنان نام‌دار ادیب را در کشورهای عربی بدنام کنند، با تازیانه نقد خود می‌نوازد.

«هیام» در رمان «شادی‌های اندک شادی‌های واپسین» نیز به گرفتاری زنان در جامعه‌های عرب می‌اندیشد. او به بحران ناخرسندی زن عرب از روابط زناشویی خود با همسرش - که این جامعه‌ها با آن دست به گریبان است - می‌پردازد. «هیام» از ژرفای شوربختی زنان شوهرداری که هیچ‌گاه در طول زندگی زناشویی معنای کام را درنیافته‌اند و یا زنانی که سال‌ها با شوهر خویش ارتباط جنسی نداشته‌اند، در شگفت می‌ماند. وی بر این باور است که شرم و هراس، زبان زن را در جامعه می‌بندد و او را از گفتن حقایق تلخ زندگی خویش بازمی‌دارد. سنت‌ها و ارزش‌های مردسالاری در جامعه‌های عربی زن را وا می‌دارد که از گرفتن حقوق خویش چشم‌پوشد (همان، ج ۲۰۰۶: ۱۳۰).

پدیده ازدواج نکردن دختران نگرانی قهرمان «روزنگارهای یک مطلقه» را برمی‌انگیزد. او آرزو می‌کند روزی رفتار دختران سال‌خورده و نموده‌های سرکوفت را در شخصیت آن‌ها بنگارد. وی موضوع هراس دختران عرب از ازدواج نکردن و پیر دختر ماندن را پیش می‌کشد. امری که موجب می‌گردد زنان شتاب‌زده برای ازدواج تصمیم بگیرند. او که در هنگام بستن پیوند زناشویی به سن پختگی رسیده بوده، «با هدف بستن پیوند زناشویی ازدواج می‌کند. ازدواج مالیاتی بوده که باید می‌پرداخته است. انتخاب همسر به اندازه خود ازدواج مهم نبوده، مهم بستن پیوند زناشویی است سپس برگزیدن همسر» (همان، الف ۲۰۰۶: ۶۶).

از این رو زن آگاه عرب از فشارهای روانی و اجتماعی که به زن در جامعه عربی وارد می‌آید، انتقاد می‌کند. فشارهایی که موجب می‌شود زن تصمیم‌هایی در زندگی بگیرد که شکست و سرخوردگی را با خود به همراه می‌آورد.

قهرمان این رمان هم‌چنین سنت‌های پوسیده‌ای را که موجب طرد زن مطلقه از سوی جامعه می‌شود محکوم می‌کند. او خرده‌گیرانه می‌گوید زن عرب را گزیری از این نیست که: «یا دوشیزه‌ای پاک بماند هر چند تا هفتاد سالگی، یا زن فرمان‌بری که خودش را به پای همسر و فرزندان بریزد، به گونه‌ای که همه شخصیت خود را در سایه حضور آن‌ها از دست بدهد» (همان، الف ۲۰۰۶: ۸۴-۸۵).

زن عرب و رنج سنت‌شکنی

رمان‌نویسان زن عرب، بیشتر، در نوشته‌های خویش دو گونه زن را ترسیم می‌کنند: یکی زن سرسپرده و دیگری زن سنت‌شکن. ما در رمان‌های «هیفاء بیطار» بیشتر نمونه زن سنت‌شکنی را می‌یابیم که در واقعیت‌های خشن جامعه می‌نگرد و سرانجام به ستیز با آن‌ها برمی‌خیزد. رمان‌های این نویسنده را می‌توان در چارچوب «رمان‌های نبرد و سرپیچی فردی» گنجانند (برکات، ۲۰۰۰: ۱۸۱). دغدغه این گونه رمان‌ها رهایی گروهی نیست، بلکه رهایی فردی است. سنت‌شکنی زن در رمان‌های بیطار خشمی حماسه‌وار از جامعه مردسالار را نشان می‌دهد. زن در این داستان‌ها با دو روش سنت‌شکنی و ناخشنودی خود را از جامعه می‌نماید: آفرینش هنری و کج‌روی جنسی.

سنت‌شکنی زن با آفرینش هنری: زن در رمان «روزنگارهای یک مطلقه» با نوشتن اندوخته‌های زندگی‌اش در قالب یک رمان می‌کوشد با ارزش‌های جامعه مردسالار بستیزد. نگارش زن از تجربه‌های شخصی زندگی‌اش، در جامعه عربی ننگ شمرده می‌شود. زیرا «همین که زن آگاه و بر گفتن «نه» توانا شود، پایه‌های نظام پدرسالار و مشروعیت آن می‌لرزد» (شرابی، ۱۹۸۷: ۹).

از این رو، قهرمان زن این رمان بر نگارش اندوخته‌های زندگی‌اش بی‌دروغ و پرده‌پوشی پا می‌فشرد. او می‌خواهد پرده از گذشته خویش بردارد اگر چه بهای گزافی به پای آن بپردازد. چرا که «هنگامی که زن بی‌برد تجربه گذشته، از ویژگی‌ها و حقوق انسان است، در بازگفتن این گذشته بی‌پروا می‌شود. چه گذشته‌ای که گوشه‌ای از وجود زن است ننگی نیست که زن باید بپوشاندش» (السعداوی، ۲۰۰۶: ۲۱۹).

بازتاب رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفاء بیطار ۱۳۳

از این رو قهرمان زن «روزنگارهای یک مطلقه» با نگارش رمان، در نگاه جامعه، از «دختری نیک» به «دختری گمراه» تبدیل می‌شود: «از زنی که با جامعه آشتی است و پدر و مادر از وی خشنود، به یک زن سرپیچ و رانده تغییر یافتیم» (بیطار، الف ۲۰۰۶: ۸۰).

زن در این داستان به خاطر آگاهی یافتن از حقوق خویش و توانایی‌اش بر گفتن «نه» مورد سرزنش و خشم جامعه قرار می‌گیرد. او نمی‌پذیرد دورو باشد و حقیقت را به بی‌راهه بکشد: «تنها گناه من این است که خواستم با اندیشه‌هایم بزیم، با خود یکی باشم و دو زن متناقض در پیکره‌ی یک زن نباشم» (همان: ۸۴).

در ورای سنت‌شکنی این زن یک ارزش انسانی نهفته است. زیرا او با نمایاندن تجربه‌ی گذشته‌اش در قالب رمان می‌خواهد به دیگران آگاهی برساند. از نگاه «آلبر کامو» سنت‌شکنی و عصیان راستین این است. او بر این باور است: «هر سنت‌شکنی و عصیان، به گونه‌ای نهفته، یک ارزش را با خود به همراه دارد» (کامو، ۱۹۶۳: ۳۴). زیرا «در درون سنت‌شکنی خودخواهی وجود ندارد» (همان، ۱۹۶۳: ۲۷).

سنت‌شکنی زن با کج‌روی جنسی: عصیان زن در رمان‌های دیگر بیطار از ارزش انسانی والایی برخوردار نیست. در بیشتر رمان‌های بیطار زن با دست زدن به بی‌بندوباری‌های جنسی، از ارزش‌ها و سنت‌های جامعه عربی سرپیچی می‌کند. زن سنت‌شکن در این رمان‌ها به مثابه «انسانی است که در واقعیت‌های جامعه نظر می‌افکند و به ساختگی بودن روابط میان انسان‌ها پی می‌برد. در نتیجه بی‌برنامه و بی‌هدف به جنگ با واقعیت برمی‌خیزد» (فیصل، ۱۹۹۴: ۱۰۷). «خلود» در رمان «زیرزمین میدان عباسی‌ها»، «نازک» در «زن دو طبقه» و «مریم» در رمان «زن امروزی» زنان عصیان‌گری هستند که با کج‌روی‌های جنسی، مخالفت خویش را با سنت‌های جامعه می‌نمایند.

«خلود» شخصیت محوری «زیرزمین میدان عباسی‌ها» که دانشجوی زبان انگلیسی است، از نخستین صفحه‌های رمان اشتیاق خود را به جنس نشان می‌دهد. تمایل جنسی ذهن خلود را پریشان می‌کند و تمرکز را هنگام آموختن درس از وی می‌گیرد. از این رو، او به وارد شدن به یک رابطه‌ی جنسی می‌اندیشد. اما خلود از یک مشکل دیگر می‌رنجد و آن بیزاری از مرد است. از دید او «مردان پلشتاند و زن باید از آن‌ها انتقام بگیرد» (بیطار، ب ۲۰۰۶: ۶-۷).

پدر او این بیزاری را در وی به وجود می‌آورد. زیرا او در اوج جوانی مادر خلود، با دختری که بیست سال از او کوچک‌تر است، ازدواج می‌کند و موجب می‌شود مادر خلود در بیمارستان روانی بستری شود. خلود تنها

ره‌یافت را در این می‌داند که پنهانی با مردان سرگرم شود و قلب آن‌ها را بشکند، سپس با مردی که آرزوهای او را در زندگی برآورده می‌سازد، پیوند زناشویی ببندد.

از همین رو، خلود با «عقیل» که دانشجوی پزشکی و روشن‌فکری است که سخت کتاب می‌خواند و به رمان، موسیقی و هنر عشق می‌ورزد، آشنا می‌شود. «عقیل» با نخستین نگاه به خلود دل می‌بندد، اما خلود در این ارتباط پی شناخت مردان است: «باید نقش یک عاشق را بازی کند، چون او هیچ‌گاه نمی‌تواند حقیقت خویش را چنان که هست با عقیل در میان بگذارد» (همان، ب ۲۰۰۶: ۷۵). این گونه خلود بی‌عشق با عقیل رابطه جنسی برقرار می‌کند و هم‌زمان با یک جوان آلمانی به نام «هولیدای» نیز آشنا می‌شود. او در یک روز هم با عقیل دیدار می‌کند هم با هولیدای. داستان با ازدواج «خلود» با «هانی» - جوان ثروتمند - و در پی آن خودکشی عقیل به پایان می‌رسد.

«هیفاء بیطار» در این رمان با نمایاندن رویدادهایی تراژیک از این دست، قوانین جامعه‌ی مردسالار عرب را که در آن زن از حقوقی برابر با مرد برخوردار نیست، به چالش می‌کشد. جامعه‌ای که در آن ارزش زن بر پایه‌ی زیبایی و کم سن و سال بودن او گذاشته شده، به گونه‌ای که مرد به محض این‌که زیبایی همسرش می‌کاهد، با زنی بیست سال کوچک‌تر از خود ازدواج می‌کند. این امر دخترانی هم چون «خلود» را به بیزاری و انتقام از جنس مرد می‌کشاند. نویسنده رفتار نادرست خلود را نیز توجیه نمی‌کند بلکه با دچار کردن وی به روان‌پریشی پس از خودکشی «عقیل»، او را به‌سزای خویش می‌رساند.

«نازک» زن مسیحی در رمان «زن دو طبقه»، با ارتباطش با جوان مسلمان از ارزش‌های جامعه عرب سرپیچی می‌کند. رابطه‌ای که «تنها با نیروی عشق ادامه نمی‌یافت، بلکه این رابطه بیشتر با نیروی سرپیچی از جهانی که با همه‌ی زیبایی‌اش نازک را خفه می‌کرد، تداوم می‌یافت» (همان، ۱۹۹۹: ۸۸). نازک در این ارتباط که سه سال به درازا می‌کشد، تن خود را در اختیار دل‌دار قرار می‌دهد و اما پس از مخالفت خانواده با ازدواج او با جوان مسلمان، با یک پزشک پول‌دار که در پاریس می‌زید پیوند زناشویی می‌بندد. پیوندی که به ناکامی می‌انجامد.

کج‌روی جنسی در رمان «زن امروزی» نیز باز می‌تابد. این رمان با بیماری سرطان سینه که «مریم» به آن دچار شده است، آغاز می‌شود. مریم، زن مطلقه‌ای که دهه چهارم عمر خود را سپری می‌کند، بر آن می‌شود با سرطان، دلیرانه، به‌ستیزد. او در جلسه‌های شیمی‌درمانی می‌کوشد با یادآوری خاطره‌هایش با مردانی که در زندگی او بوده‌اند، دشواری درمان را آسان کند. او در پی آن است تا زندگی گذشته‌ی خویش را ارزیابی کند.

بازتاب رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفاء بیطار ۱۲۵

مریم در هر جلسه شیمی درمانی یکی از روابطش را با مردانی که هم‌بستر او بوده‌اند، رو می‌کند. او طی سال‌ها می‌کوشیده تا بر خلاف میل باطنی، روابط آزاد با مردان گوناگون برقرار کند. او انگیزه‌اش را از برقراری این روابط این گونه بیان می‌کند: «خودم را قانع می‌کردم من زن امروزی هستم، فرزند زمان خویش، زمان انقلاب جنسی» (همان، ۲۰۰۴: ۳۲).

مریم می‌داند او نیاز به این روابط ساختگی و گول زنده ندارد، چون آن‌ها وی را نه تنها از نیازهای سرکوفته و محرومیت‌ها نجات نمی‌دهند بلکه احساسات منفی‌اش را نسبت به وی برمی‌انگیزانند و او را به ناخشنودی از خویش دچار می‌سازند. از این رو به خودش می‌گوید: «چرا خودم را با این باور که من زنی امروزی و باز هستم و عقده جنسی ندارم، گول می‌زنم. من پیش از این‌که به دنبال کام باشم، پی آرامش و دوستی یک جان با جانی دیگر هستم» (همان، ۲۰۰۴: ۴۹).

بنابراین مریم از روابطش با مردان خشنود نیست، روابطی که دغدغه اصلی آن جنس است و در آن از عشق و غزل و نوازش خبری نیست. مرد در این روابط زن را دوست ندارد، بلکه هوس او را دارد. مریم در این رمان نماینده «زنی دیگر از زنان هیفاء بیطار است که مادینگی و نرینگی را با پرسش‌هایی از قبیل جنس، عشق، مادری به چالش می‌کشد» (سلیمان، ۲۰۰۵: ۹۴). آری، این گونه نویسنده سنت‌شکنی زن از راه آفرینش هنری را تأیید و با سنت‌شکنی زن از راه کج‌روی جنسی مخالفت می‌کند.

زن عرب و رنج جدایی از همسر

در بیشتر رمان‌های بیطار زن مطلقه حضور دارد. میان آگاهی و طلاق پیوند است. هرچه انسان به هستی خود آگاه باشد، نگرانی وی نسبت به هستی‌اش بیشتر و در نتیجه ایستادگی او در برابر نیروهایی که می‌کوشند این هستی را ویران کنند، افزون می‌شود. به همین دلیل زنان روشن‌فکر آگاه به حقوق خویش در ازدواج شکست می‌خورند. چه، زن نیرومند آگاه، رام مردی که می‌خواهد به سود خویش از او بهره گیرد، نیست (السعداوی، ۲۰۰۶: ۲۲۰).

هم‌زمان با حضور زن روشن‌فکر آگاه در رمان‌های بیطار، زن مطلقه‌ای که تن به ارزش‌های جامعه‌ی مردسالار عربی نمی‌دهد، جای خود را در این رمان‌ها می‌گشاید. او این ارزش‌ها را به چالش می‌کشد و آن‌ها را به گونه‌ای رد می‌کند که موجب جدایی وی از نماینده‌ی ارزش‌های جامعه‌ی مردسالار یعنی همسر می‌شود. ما در این‌جا رنج زن مطلقه و بحران وی را در دو بخش بررسی می‌کنیم. نخست به جستجوی ریشه‌های طلاق می‌پردازیم و سپس بازتاب‌های طلاق را بر زن مطلقه می‌نماییم.

ریشه‌های طلاق: قهرمان رمان «روزنگارهای یک مطلقه» علت اختلافات با همسرش را در این می‌داند که او رام شدن را نمی‌پذیرد و تن به هیچ سرکوب و فشاری از سوی همسر نمی‌دهد. او تنها با این شرط حاضر است به خانه‌ی شوهر باز گردد که شوهر به او احترام بگذارد و رفتاری نیک با وی داشته باشد. این زن دلیل ناخشنودی شوهر را از خویش چنین بیان می‌کند: «آشپزی خوب نمی‌دانم. به دوستان و خانواده‌اش احترام نمی‌گذارم و عصبی هستم» (بیطار، الف ۲۰۰۶: ۳۳).

زن پزشک این رمان از نگاه نادرست مرد به زن روشن فکر می‌نالد. مردی که زندگی زن را به رسیدگی به امور خانه فرو می‌کاهد. در جامعه‌ی مردسالار عربی زنی که بخواهد در جامعه نقشی پویا داشته باشد، زنی نامعتدل و روانی - هم‌چون قهرمان رمان پیش گفته - به شمار می‌آید.

«هیام» در رمان «شادی‌های اندک شادی‌های واپسین» به خاطر نازایی مجبور به جدایی از همسر می‌شود. همسر وی تنها او را یک وسیله‌ی تولید نسل می‌داند. به همین دلیل هیام را طی سال‌های ازدواج می‌آزارد. او تا یک راه جدید برای درمان نازایی می‌یابد، از هیام می‌خواهد آن راه را تجربه کند. هیام یک بار می‌خروشد و فریاد می‌زند: «من حیوانی آزمایشگاهی نیستم، من تنها یک بیضه نیستم، من انسانم، می‌فهمی، روزی صد بار واژه‌ی بارداری و تخمک‌گذاری را می‌شنوم. اه، اه، خفهام کردی» (همان، ج ۲۰۰۶: ۳۸). این گونه، نویسنده بحران زن نازا را به ما می‌نماید. او از جامعه‌ای انتقاد می‌کند که ارزش زن در آن، خواه زن روشن فکر باشد یا بی‌سواد، با نیروی زایش وی سنجیده می‌شود.

«نازک» در رمان «زن دو طبقه» با یک پزشک پول‌دار که در پاریس می‌زید، پیوند زناشویی می‌بندد. پیوندی که خانواده‌های دو طرف آن‌را ترتیب داده‌اند. در این میان شوکی ناگهانی به «نازک» وارد می‌شود. او همسرش را با معشوقه‌ی فرانسوی‌اش، برهنه، در رخت‌خواب خویش می‌بیند. «نازک» ناامید زندگی زناشویی‌اش را پی می‌گیرد تا این که سرانجام روزی همسرش او را خبردار می‌سازد معشوقه‌ی فرانسوی خود را ترک کرده است. نازک فرزندی می‌زاید ولی پس از چند ماه فرزندش می‌میرد. این تجربه‌ی سخت برای وی آسفتگی روانی به همراه می‌آورد تا این که پس از هفت سال موفق می‌شود از شوهر خویش طلاق بگیرد.

مریم در رمان «زن امروزی» در یکی از جلسه‌های شیمی درمانی از شکست‌اش در ازدواج تعریف می‌کند. مریم هنگامی که دانشجوی مهندسی بوده است، با «احمد» آشنا می‌شود. مریم به خاطر او از آزادی‌هایش می‌گذرد. مریم به این جزئیات اهمیت نمی‌دهد و با وجود مخالفت شدید مادر احمد با او ازدواج می‌کند. احمد

بازتاب رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفاء بیطار ۱۲۷

پس از این که بچه‌دار می‌شوند، نمی‌گذارد مریم به سر کار برود. مریم باز به زندگی زناشویی‌اش ادامه می‌دهد. چرا که او بر این باور است «عشق بزرگ به فداکاری‌های بزرگ نیازمند است» (همان، ۲۰۰۴: ۷۳).

مریم در این رمان باورمند به فرهنگی است که «ویژگی‌های زنانگی را در چارچوبی منفی مشخص می‌کند. چارچوبی که زن را مجموعه‌ای از احساس‌های: دل‌سوزی، سرسپردگی، مهربانی و فداکاری به تصویر می‌کشد (همان، ۲۰۰۳: ۴۶).

مریم برای گشودن در گفتگو میان خود و همسرش تلاش بسیار می‌کند، اما عشق احمد به ملکیت درآوردن مریم و سرسپردگی او به مادرش محبت میان آن دو را از میان می‌برد. احمد «مریم» را با بهانه‌ی «ما با هم فرق می‌کنیم، هر کدام از یک محیط جداگانه هستیم» (همان، ۲۰۰۴: ۷۹) طلاق می‌دهد و فرزند شیرخواره‌اش را با زور از وی می‌گیرد.

در رمان‌های پیشین، نویسنده مرد را گناه‌کار و موجب شکست در ازدواج می‌نماید. این مرد است که خواهان پای‌بندی زن به سنت‌های جا افتاده در جامعه است. او با آزدن زن به خاطر نازایی، او را تنها یک دستگاه تولید مثل می‌داند. این مرد در رخت‌خواب همسر، به او خیانت می‌کند و با ذهنی بسته و سرشار از تعصب، آزادی‌های زن را می‌کاهد. چه نیکو بود هیفاء بیطار به خواننده اجازه می‌داد صدای مرد را از زبان خودش بشنود تا با بهره‌وری نویسنده از شگرد چندآوایی خواننده شاهد قضاوت یک سویه‌ی زن نسبت به مرد نباشد.

بازتاب طلاق بر زن مطلقه

از آن‌جا که زن در بیشتر رمان‌های بیطار با تجربه‌ی سخت طلاق رویارو می‌شود، این تجربه به گونه‌ای منفی بر زندگی روانی و اجتماعی زن باز می‌تابد. قهرمان رمان «روزنگارهای یک مطلقه» همیشه احساس تنهایی می‌کند. بنابراین به بازار جامه‌های کهنه پناه می‌برد: «تنهایی‌ام در این بازار کم‌رنگ می‌شد، من میان آشفته‌گی جامه‌ها پرسه می‌زدم،... خودم را فراموش می‌کردم و در این شلوغی گم می‌شدم. اندوه من هم‌چون جامه‌های ژنده پراکنده می‌شد» (همان، الف ۲۰۰۶: ۲۱). روشن است آشفته‌گی بازار جامه‌های دست دو، با احساس پوچی و سردرگمی زن مطلقه سازگار است. چون این زن خانواده‌اش را که به او گرمای زندگی و احساس امنیت و آرامش می‌چشانده است، از دست داده است.

«هیام» در بسیاری از صفحه‌های رمان «شادی‌های اندک شادی‌های واپسین» از احساس تنهایی‌اش در زندگی و ترس از دست رفتن جوانی سخن می‌گوید. خواننده در این رمان با دل‌گرفتگی و احساس بی‌کسی

۱۲۸ زن در فرهنگ و هنر دوره ۳، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰

زن جدا شده از همسری زندگی می‌کند که «تلویزیون، رادیو، کتاب، روزنامه، مجله و دیوار در برابر اندوه او ایستادگی نمی‌کند. اندوهی که اعصاب را می‌پریشد» (همان، ج ۲۰۰۶: ۱۷). از این رو بحران زن مطلقه در این رمان، تأثیری منفی بر روابط او با مردان می‌گذارد به گونه‌ای که موجب می‌شود «هیام» در پی شادی‌های اندک بگردد تا شاید وی را از تنهایی و فشار زمان رها بخشد.

نازک نیز در «زن دو طبقه» از تنهایی کشنده و روزمرگی که روزهای زندگی‌اش را درهم تنیده است، می‌نالند. او از خود می‌پرسد: «چرا بگذارم شکار تنهایی شوم. تنهایی دیوانگی را به ارث می‌گذارد. چه مایه گام‌های تنهایی سنگین است. برخی اوقات حس می‌کنم افرادی نامریی پشت پرده‌ها و درها نشسته‌اند و مرا می‌بینند» (همان، ۱۹۹۹: ۶۱).

در رمان زن امروزی بحران طلاق بر روابط مریم با مردان گوناگون باز می‌تابد. این روابط زن مطلقه را از سرکوفت و محرومیت نمی‌رهاند، بلکه موجب می‌شود او خود را کوچک بشمارد و از دست خویش ناخشنود گردد. مریم درباره‌ی انگیزه‌اش از ایجاد این روابط می‌گوید: «فهمیدم هراس من همه از این بود زندگی از دستم در نرود. روابط من با مردان به خاطر بیم من از حسرت خوردن برای نیروی گمشده‌ی جوانی بود» (همان، ۲۰۰۴: ۵۰).

همان گونه که دیدیم، بحران طلاق حساسیت زن را نسبت به گذشت زمان و از دست رفتن عمر و جوانی، افزون می‌کند. از این رو، او پناه به روابطی می‌برد که سرخوردگی‌اش را می‌افزاید. ما در این رمان‌ها «در برابر بحران یک خود درهم شکسته هستیم که می‌کوشد زندگی مرداب گونه‌اش را تکانی دهد» (حمود، ۲۰۰۲: ۱۵۱).

زن عرب و رنج مادری

رمان‌های هیفاء بیطار، سوبه‌ای دیگر از رنج زنان عرب را ترسیم می‌کند و آن رنج مادری این زنان است. خواننده در این رمان‌ها با زیباترین احساسی که در ژرفای سینه‌ی یک زن مادر هست، آشنا می‌شود. در «روزنگارهای یک مطلقه» با رنج زنی جدا شده از همسر زندگی می‌کنیم که نگران آسیب دیدن دختر خردسالش در رفت و آمد میان خانه‌ی پدر و مادر است. مادر با اندوه فراوان، از آماده کردن کودکش برای بردن او به خانه‌ی پدر، سخن می‌راند: «هرگز به رفتن کودکم با این روش عادت نکردم. هر بار همین اندوه دل مرا فرا می‌گرفت. هنگامی که او را در خانه‌ی واسطه می‌گذاشتم قلبم فشرده می‌شد. حس می‌کردم من او را برای همیشه بدرود می‌گویم. گویا دختر کوچولوی من به جای خیلی خیلی دور سفر می‌کند» (همان، الف ۲۰۰۶: ۱۹).

بازتاب رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفاء بیطار ۱۳۹

این گونه نویسنده در درون سینه‌ی مادری مطلقه می‌خلد و با زبان عشق، اندوه و شادی او را می‌نماید. خواننده در صفحه‌های پایانی این رمان با ژرف‌ترین معانی عشق انسانی آشنا می‌شود. عشقی که خوش‌بختی راستین را به زن مادر می‌چشاند: «چون دخترم با دو دست کوچکش موها و چهره‌ام را می‌نوازد، احساس می‌کنم او مرا با بوی خویش عطرآگین می‌کند. در این هنگام کیوتر سفید آزادی می‌شوم که به غیر از دل‌باختگی چیزی را نمی‌شناسد» (همان، ۲۰۰۶: ۸۷). این گونه بیطار احساس زیبای مادری را می‌ستاید. با عشق مادری اندوه و ناامیدی جای خود را به شادی و خوش‌بختی می‌سپارد.

در رمان «زن دو طبقه» حساسیت ارتباط مادر با کودکش را می‌بینیم. کودک پناه‌گاه مادر بحران‌زده می‌شود تا از سرخوردگی‌هایی که او در زندگی زناشویی با آن‌ها رویارو شده، بگریزد. «نازک» از این مایه عشقی که در سینه‌ی مادران می‌تراود، شگفت زده می‌شود و می‌گوید: «از کجا این مایه عشق به بچه سر می‌زند؟ این مادری است؟ آیا اگر این عشق از سینه‌ی مادران لبریز شود، اهریمن خوبی از جهان رخت بر نمی‌بندد؟» (همان، ۱۹۹۹: ۱۳۴).

نویسنده با نشان دادن عشق مادری زن، که سستی ناپذیر است، دگرگونی‌سازنده‌ی او را با وجود این عشق می‌نماید. «نازک» که پیش از مادر شدن از شوهر بی‌وفای خود کینه به دل گرفته بود، با به دنیا آمدن کودک همه‌ی بدی‌ها را فراموش می‌کند و زن نیرومندی می‌شود که خیانت همسر را می‌بخشد. به همین دلیل هنگامی که فرزندش را از دست می‌دهد، نمی‌تواند به زندگی با همسرش ادامه دهد و در نتیجه پس از کوششی چند ساله از او جدا می‌شود.

بیطار در رمان «زن امروزی» عشق سوخته‌ی مادری را نشان می‌دهد که به غیر از ناامیدی و سرخوردگی سودی برای زن به ارمغان نمی‌آورد. هنگامی که احمد، مریم را طلاق می‌دهد، به زور کودک شیرخواره‌اش را از او می‌گیرد. مریم از اشتیاق سرکوب شده‌اش به «لوی» کودک خردسالش می‌گوید: «روزها و ماه‌ها می‌گذرد و من هر بامداد که از خواب بر می‌خیزم چشمانم پر از اشک می‌شود. کنار پنجره می‌ایستم و نگاه‌های شیفته‌ی خود را به ساختمان‌ها می‌دوزم و با سوز نام‌لوی را زمزمه می‌کنم» (همان، ۲۰۰۴: ۸۵).

همان گونه که در رمان‌های بررسی شده دیدیم، هیفاء بیطار به رنج یک مادر در جامعه‌ی مردسالار عربی توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد. این نویسنده رنج‌های گوناگون زنان مادر شده را برای خواننده پیش می‌کشد. او از اندوه‌های یک مادر مطلقه می‌گوید که از رفت‌وآمد کودکش به خانه‌ی پدر و مادر جدا شده از هم نگران است. نویسنده هم‌چنین تأثیر مثبت عشق مادری را در زنی بحران‌زده هم‌چون «نازک» می‌نماید به گونه‌ای

۱۳۰ زن در فرهنگ و هنر دوره ۳، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰

که او زن پرتوانی می‌شود که «می‌تواند همه‌ی هستی را در سینه‌ی خود جای دهد» (همان، ۱۹۹۹: ۱۳۶). در پایان بیطار عشق ویران‌شده‌ی مادری را در شخصیت «مریم» نمایش می‌دهد که مجبور می‌شود چندین سال از فرزندش دور بماند.

نتیجه‌گیری

«هیفاء بیطار» در آثار بررسی شده با نمایاندن رنج زنان در کشورهای عربی، به رو کردن واقعیت‌های تراژیک انسانی در این کشورها دست زده است. خواننده بسیار کم‌صدای ویژه‌ی مرد را از زبان خویش می‌شنود، چرا که صدای چیره‌ی این رمان‌ها صدای زن است. نویسنده در رمان‌های خویش به همه‌ی گوشه‌های زندگی زنان نمی‌پردازد. ما با زندگی شغلی، اقتصادی و سیاسی زنان این رمان‌ها آشنا نمی‌شویم، زیرا زنان در اندوه زنانه‌ی برآمده از سنت‌های جامعه‌ی مردسالار فرو رفته‌اند و هیچ اندوهی را برابر با شوربختی در زندگی زناشویی و ارتباط نابرابر با مردان جامعه‌ی مردسالار نمی‌بینند. احساس تنهایی، آزاردهنده‌ترین حسی است که همه‌ی زن‌های این آثار را گرفتار کرده است. این تنهایی از جنس آن تنهایی متعالی نیست. این تنهایی نه خود خواسته است و نه راهی به فراسوی نیازهای روزمره می‌برد. تنهایی این زنان، تنهایی تحمیل شده‌ای است که اجتماع مردسالار بر آن‌ها تحمیل می‌کند. گرایش عام زنان نویسنده به بیان زندگی عاطفی زن، ریشه‌های بسیاری دارد که بی‌گمان شناخته شده‌ترین آن‌ها میل به «دیده شدن» و به عبارت دیگر، نیاز به «گفته شدن» است. زن‌ها بنا بر مقتضیات تاریخی- طبیعی فرصت چندانی برای معرفی وجوه پنهان شخصیت و ذهنیت خویش نداشته‌اند، تا این که آنان به ضرورت شناساندن گوشه‌های ناشناخته روح و ذهن خویش پی برده‌اند. پی بردن به چنین ضرورتی، اشتیاق زن را برای بیان احساسات انسانی خویش دو چندان کرده است. بنابراین کاملاً طبیعی و توجیه‌پذیر است که آثار زنان و از آن میان آثار هیفاء بیطار، تجلی‌گاه پنهانی‌ترین و حیاتی‌ترین نیازها و خواسته‌های آنان باشد.

منابع

برکات، حلیم (۲۰۰۰) الرؤیة الاجتماعية و صورة المرأة فی الروایة العربية، مجلة الطريق، السنة التاسعة و الخمسون، العدد الأول.

بیطار، هیفاء (۲۰۰۶) یومیات مطلقة، الجزائر العاصمة، منشورات الاختلاف، ط ۲.

بازتاب رنج‌های زن عرب در رمان‌های هیفاء بیطار ۱۳۱

----- (ب ۲۰۰۶) قیوالعباسيين، دمشق، دارالسوسن للطباعة و النشر، ط ۲.

----- (ج ۲۰۰۶) أفراح صغيرة أفراح أخيرة، دمشق، دارالسوسن للنشر و التوزيع، د.ط.

----- (۱۹۹۹) امرأة من طابقين، اللاذقية، مكتبة المير، ط ۱.

----- (۲۰۰۴) امرأة من هذا العصر، بيروت، دار الساقى، ط ۱.

البيطار، سوسن (۲۰۰۳) «أثر منظومة الدور الجنسى على واقع المرأة الاجتماعى و الاقتصادى و السياسى»، المعرفة، العدد ۴۸۳، السنة ۴۲.

حمود، ماجدة (۲۰۰۲) الخطاب القصص النسوى، بيروت، دارالفكر المعاصر، ط ۱.

السعداوى، نوال (۲۰۰۶) الأئنى هى الأصل، القاهرة، مكتبة مدبولى، ط ۲.

سليمان، نبيل (۲۰۰۵) أسرار التخييل الروائى، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب، د.ط.

شرايى، هشام (۱۹۸۷) البنية البطركية: بحث فى المجتمع العربى المعاصر، بيروت، دار الطليعة، ط ۱.

فيصل، عاطفة (۱۹۹۴) التمرد و الثورة لدى الشخصية النسائية فى الرواية العربية السورية (۱۹۳۷-۱۹۶۷)، أطروحة أعدت لنيل

درجة الدكتوراه فى اللغة العربية و أدائها، جامعة دمشق.

كامو، ألبير (۱۹۶۳) الإنسان المتمرد، نهاد رضا، بيروت، منشورات عويدات، ط ۱.